

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

بررسی چالش‌های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمد امیری قوام^۲

چکیده

در کنار ادله فراوان قرآنی، روایی و عقلی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در همه دوره‌ها از جمله عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه له، روایاتی وجود دارند که برخی با استناد به آن‌ها قائل به تعطیل حکومت اسلامی در عصر غیبت شده‌اند؛ لذا ضروری می‌نمود که این روایات به دور از هر گونه تعصب در مسیری علمی و منصفانه مورد ارزیابی قرار گیرند تا میزان قوت استدلال ایشان در سنجه نقد علمی روشن گردد؛ با استقراء این روایات با توجه به مضمون، آن‌ها را به هشت دسته تقسیم نمودیم و در ذیل هر دسته، به بررسی سند و دلالت مهم‌ترین روایات آن دسته پرداختیم؛ در نهایت با بررسی سندی و دلالتی آن‌ها روشن شد که بخش اعظم این روایات هم ضعف سندی دارند و هم ضعف‌های متعدد دلالتی و بخش بسیار محدودی از آن‌ها اگر چه از نظر سند صحیح و معتبر هستند، اما دلالتی بر مدعای مستدل ندارند و بر فرض پذیرش دلالت آن‌ها قابلیت جمع عرفی با دیگر ادله را دارند و در صورت نپذیرفتن آن وجوه جمع، با حجم بسیار وسیعی از ادله قطعی قرآنی، عقلی و روایات معتبر در زمینه جهاد، امر به معروف، دفاع از مظلوم و... تعارض دارند و چنین روایات محدودی توان تقیید یا تخصیص این حجم وسیع از ادله به زمان حضور امام معصوم علیه السلام را ندارند.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، عصر غیبت، رایة (پرچم).

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش‌پژوه سطح چهارم مهدویت مرکز تخصصی موعود قم (نویسنده مسئول)
(m.mirighavam@chmail.ir).

مقدمه

موضوع ضرورت تشکیل حکومت اسلامی از جمله موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است و در دوره‌هایی برخی صاحب‌نظران سعی نموده‌اند به دلایلی هم‌چون ضعف حاکمان اسلامی، ناکارآمدی برخی حکومت‌های اسلامی و...، با استناد به پاره‌ای از روایات در کنار تحلیل‌های عقلی و قرآنی، قائل به تعطیل شدن و عدم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت شده‌اند؛ با توجه به اهمیت موضوع، ضروری است که هر بخش از استدلال این صاحب‌نظران به شیوه‌ای کاملاً علمی، مورد بحث و بررسی و نقد علمی قرار گیرند؛ لذا مقاله حاضر درصدد است که بخش روایی مورد استدلال فوق را با صرف نظر از شخصیت قائلین و طیف‌بندی‌های سیاسی آن‌ها، مورد ارزیابی علمی قرار دهد و میزان سازگاری ادله روایی مورد نظر با مدعای ایشان را به نمایش بگذارد.

روایاتی که در این زمینه مورد استناد قرار گرفته‌اند را می‌توان با توجه به محتوای آن‌ها و بر اساس روش استقراء به هشت دسته تقسیم نمود که در هر دسته به یک یا چند مورد از مهم‌ترین روایات آن اشاره نموده و سپس صحت استدلالی آن را برای ادعای فوق مورد سنجش قرار خواهیم داد.

بررسی سندی و دلالی روایات

دسته اول: برافراشتن پرچم

روایاتی که به طور مطلق و عام هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور محکوم می‌کند؛ از مهم‌ترین روایات این دسته روایتی است که از امام صادق علیه السلام به ما رسیده و شبیه همان از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۹۵، ۴۵۲)^۱

این حدیث با اندکی تفاوت با سه سند دیگر نیز توسط نعمانی در کتاب *الغیبة* نقل شده است که در نقل اول به جای عبارت «قیام القائم»، تعبیر «رایة القائم» ذکر شده و عبارت «يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» در پایان حدیث وجود ندارد و در نقل دوم تنها تفاوت نبودن قطعه «يَعْبُدُ مِنْ

۱. ترجمه: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا برده شود، صاحب آن طاغوتی است که به جای خدای عزوجل مورد پرستش قرار می‌گیرد.»

دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» در انتهای حدیث است و در نقل سوم علاوه بر تفاوت در انتها، تفاوت دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن این که عبارت «کل رایة ترفع» توسط راوی به صورت مردد بین «ترفع» و «تخرج» بیان می‌شود؛ که البته این تفاوت‌ها چندان تأثیری در استدلال نخواهد داشت.

سند اول نعمانی عبارت است از:

وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رِيَّاحِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيْسَى الْحُسَيْنِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي هَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ . (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۴، ح ۹)

سند دوم ایشان نیز چنین است:

وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ . (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۵، ح ۱۱)

در سند سوم نیز چنین آمده است:

وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيَجِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۵، ح ۱۲)

برخی معتقدند که در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف، اداره امت و تشکیل حکومت از وظایف مسلمین نیست؛ چرا که ظرف زمانی آن فراهم نیست و اگر چنین ظرفی فراهم بود، خود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور می‌نمودند و حکومت را تشکیل می‌دادند؛ شاهد آن هم روایت فوق است که بلند کردن هر پرچمی قبل از قیام حضرت را باطل و صاحب آن را طاغوت معرفی می‌نماید. (حسینی حائری، ۱۴۲۴ق: ۴۸)

در نظر قائل به تعطیل حکومت در عصر غیبت، این حدیث که از جهت سندی معتبر است و نظایر آن، یکی از محکم‌ترین دلایل‌هایی است که برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف به آن‌ها تمسک شده است. (باغی، بی‌تا: ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱)

۱. خ ل: «محمد بن الحسن الرازی» و «محمد بن الحسين الرازی»

بررسی سندی

سند مرحوم کلینی در کافی صحیح است و همه راویان آن در کتب معتبر رجالی توثیق شده‌اند؛ اما در سند اول کتاب الغیبه نعمانی، حسن بن علی بن ابی حمزه در کتب رجالی کذاب و غالی معرفی شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳) و حتی ملعون بودن او نیز در ضمن روایتی نقل شده است؛ (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۲) بنابراین سند مذکور ضعیف است. در سند دوم مرحوم نعمانی نیز محمد بن حسان الرازی ضعیف دانسته شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۵) و به نقل از ضعفاء متهم شده است؛ (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۸) علاوه بر این رابطه بین محمد بن حسان با محمد بن علی الکوفی و نیز رابطه محمد بن علی الکوفی با علی بن الحسین روشن نیست. در سومین سند نعمانی نیز، علی بن احمد البندنیجی متهم به ضعف شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۵) و عبیدالله بن موسی العلوی مهممل است و رابطه او با علی بن ابراهیم بن هاشم نیز معلوم نیست.

بنابراین از بین چهار سند فوق تنها یک سند که همان سند مرحوم کلینی است، معتبر است و بقیه موارد قابل اعتماد نیستند.

بررسی دلالی

استدلال به این حدیث برای زیر سؤال بردن ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، از جهات مختلفی قابل اشکال است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

الف) موضوع روایت فوق به دلیل وجود قرائن متعدد داخلی و خارجی اساساً نسبت به همه پرچم‌ها عمومیت ندارد و شامل پرچم‌های هدایت و قیام‌هایی که برای اهداف الهی صورت می‌گیرند، نمی‌شود و تنها شامل پرچم‌های ضلالت و طاغوتی می‌شود و به اصطلاح این حدیث نسبت به قیام برای تشکیل حکومت اسلامی تخصصاً خارج است؛ دلیل این ادعا وجود قرائن متعددی در متن و خارج از متن حدیث است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

قرینه داخلی روایت

بلند کردن پرچم کنایه از اعلان جنگ بر ضد نظام حاکم است در این روایت، هر پرچمی که در زمان غیبت برافراشته شود، طاغوت معرفی شده و طاغوت در کتاب‌های لغت (صحاح، تاج العروس، لسان العرب، مفردات راغب و...) به معنای: کاهن و شیطان، سردمدار گمراهی «کُلُّ رأس فی الضلال»، بت، هر معبودی غیر خدا «کُلُّ معبود من دون الله، ما عبد من دون الله»، طاغوت هم در معنای مفرد و هم در معنای جمع به کار می‌رود (ابن منظور، ج ۱۵، ۹).



معنای لغوی در کنار قرینه توصیف طاغوت به «یُعبد من دون الله» نشان می‌دهد که هدف از برافراشته شدن پرچم مورد نظر در روایت، جنگ و مبارزه علیه خداست نه در راه خدا.

قرائن خارجی روایت

در صحیح‌ه عیص بن قاسم به نقل از امام صادق (ع)، درباره قیام زید چنین آمده است:

... إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَّا فَاَنْظُرُوا عَلَىٰ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَىٰ نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي مِمَّا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَىٰ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَخُونُ نُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَىٰ بِهِ وَهُوَ يَغْصِينَا الْيَوْمَ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۱)^۱

این روایت نشان می‌دهد که برخی قیام‌ها به دلیل داشتن شرایط لازم از قبیل علم و صداقت در دعوت به اهل بیت (ع) و رضای ایشان - نه دعوت به خویشتن - و وفاداری به این هدف، مورد قبول اهل بیت (ع) بوده است؛ علاوه بر این که ادامه روایت نیز به قرینه «فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ» نشان می‌دهد که مخالفت امام با هر قیام کننده‌ای از خاندان اهل بیت (ع) مربوط به شرایط ویژه آن روز بوده و شامل همه قیام‌ها به صورت مطلق نمی‌شود؛ از این رو می‌توان گفت:

هر قیامی که شرایط لازم از جمله شرایط فوق‌الذکر را داشته باشد نه تنها مردود نیست بلکه مورد تأیید و تمجید ائمه (ع) نیز هست؛ در نتیجه کسی نمی‌تواند بگوید که این روایت تنها باعث تخصیص قیام زید از روایت «کل رایة...» می‌شود و دلیلی برای سرایت آن به دیگر قیام‌ها وجود ندارد.

مضمون این روایت در روایتی از امام باقر (ع) نیز آمده است؛ با این تفاوت که «رایة» در آن با کلمه «ضلالة» قید خورده است؛ به عبارت دیگر بر فرض پذیرش اطلاق روایت فوق، این اطلاق با این حدیث تقیید می‌شود و تنها شامل پرچم‌های ضلالت می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸،

۱. ترجمه: «اگر کسی از ما برای دعوت به خروج و قیام [نزد شما آمد، دقت کنید که بر چه چیزی خروج می‌کنید و نگویید زید خروج کرد؛ زیرا او مردی عالم و اندیشمند و بسیار راست گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد؛ بلکه به رضای خاندان پیامبر (ع) دعوت نمود و اگر پیروز می‌شد، قطعاً به آنچه که شما را بدان دعوت نموده بود، وفا می‌کرد. او، در برابر سلطنت و حکومتی محکم و یکپارچه قیام کرد [تا ارکان آن را متلاشی سازد]؛ پس هر کس از ما که امروز خروج کند به سوی هر چیزی که شما را به رضای آل محمد دعوت می‌کند، شما را شاهد می‌گیرم که ما به آن راضی نیستیم و او امروز از ما نافرمانی نموده و هیچ کس همراه او نیست...».

۲۹۶، ح ۴۵۶) ^۱ روایت مقید اگرچه به دلیل مجهول الحال بودن زکریا النقاّض در هر دو طریقتش از جهت وثاقت مخبری نامعتبر محسوب می‌شود؛ ولی به دلیل موافقت با کتاب و روایات متعدد دیگر - که به برخی از آن‌ها در قراین بالا و قرائن ذیل اشاره شد و برخی دیگر در کتبی مربوط به ادله ضرورت تشکیل حکومت تفصیلاً ذکر شده‌اند (از جمله: مؤمن قمی، ۱۳۸۶ ش؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق) - وثاقت خبری دارد.

روایات مربوط به قیام یمانی به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور نیز، پرچم او را پرچم هدایت معرفی می‌کند ^۲ و این قرینه‌ای دیگر است که منظور از این روایت را تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که پرچم‌هایی که بر پایه گمراهی و ضلالت باشند طاغوتی هستند نه همه پرچم‌ها؛ در نتیجه این روایت از اساس شامل پرچم‌های هدایت نمی‌شود تا بتواند با ادله قطعی و معتبر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی که مصداق پرچم هدایت هستند، تعارض کند. روایات تمجید از قیام مختار ثقفی ^۳ نیز نشان می‌دهد که روایت محل بحث نمی‌تواند دارای عمومیت و اطلاق نسبت به تمامی قیام‌ها باشد.

روایات مربوط به تمجید از اهل قم و قیام و دعوت مردی از اهل آن (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۷، باب ۳۶، ۲۱۶، ح ۴۰) و نیز روایات تمجید از قیام مردمی از مشرق زمین (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق: ۲۷۳؛ ابن ماجه، ج ۵؛ ۲۰۹، ح ۴۰۸۲) نیز نمایان گر عدم اطلاق و عمومیت روایت محل بحث است.

بخش اعظم احکام الهی اسلام، احکام اجتماعی است و شرط تحقق حداکثری آن‌ها در

۱. ترجمه: «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ وَالْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ زَكْرِيَّا النَّقَّاضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ... مِنْ رَفْعِ رَايَةِ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».

۲. عن الباقر عليه السلام: ليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني هي راية هدى؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم. فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه؛ فإن رايته راية هدى. ولا يحل لمسلم أن يلتوى عليه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم؛ يعني، میان این قیام‌ها، قیامی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست. که پرچم هدایت است، زیرا مردم را به سوی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه دعوت می‌کند. بنابراین، هرگاه یمانی دست به قیام بزند فروش سلاح را به دیگران بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گرداند. هر زمان دست به قیام زد به سوی او بشتابید، زیرا پرچم او، پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی سربچی و تخلف از او، جایز نیست و هرکس نافرمانی کند، اهل دوزخ است، چرا که یمانی، مردم را به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۵۵، ح ۱۳)

۳. علی بن الحسین عليه السلام: لو أن عبدا زنجيا تعصب لنا أهل البيت، لوجب على الناس موازته...؛ اگر بنده‌ای زنگی تبار، برای یاری ما، پیشانی‌بند رزم، بست واجب است مردم او را یاری و حمایت کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۴۵، ۳۶۵)

جامعه، تشکیل حکومت اسلامی است و تعطیل آن برابر است با تعطیل بخش وسیعی از احکام الهی در جامعه و یک روایت نمی‌تواند دلیل موجهی برای تعطیل نمودن یا اجرای حداقلی بخش وسیعی از احکام الهی در جامعه باشد.

ب) حتی در صورتی که از اشکال فوق صرف نظر کنیم و «کل رایة» را قید نکنیم، روایت فوق با ادله قطعی عقلی و نقلی و ادله معتبر نقلی در تعارض خواهد بود و بلکه می‌توان ادعا نمود که به دلیل حجم گسترده و دلالت قطعی و صریح ادله مقابل، قدرت معارضه با آن‌ها را نخواهد داشت؛ چراکه آیات فراوان مربوط به جهاد که برخی آن‌ها را قریب به چهارصد آیه دانسته‌اند (از جمله توبه: ۲۰، ۲۹، ۱۱۱؛ حج: ۳۸، ۳۹؛ نساء: ۷۵، ۹۵، ۹۶؛ انفال: ۶۵، ۶۶؛ آل عمران: ۱۶۹، ۱۷۰؛ بقره: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۵۱ و ...) و نیز روایات فراوان جهاد در راه خدا (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، باب ۶ و ۱۳)، ادله بسیار زیاد امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم، مبارزه با ظلم و ظالمان و ... به قدری گسترده‌اند که به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را با یک روایت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام تخصیص زد و تمامی مفاد آن‌ها را در عصر غیبت تعطیل اعلام نمود؛ علاوه بر این که همان گونه که بیان شد، روایت فوق اساساً شامل قیام‌های الهی و پرچم‌های هدایت نمی‌شود تا بخواهد در مقابل آیات و روایات مربوط به وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم و ... تعارض نماید.

بنابراین لازمه جمع عرفی بین این روایت با ادله عقلی و نقلی قطعی و معتبر - به خصوص با توجه به قراین ذکر شده - این است که کل رایة را مقید کنیم به پرچم‌هایی که با اهداف طاغوتی برافراشته می‌شود؛

نتیجه این که چه موضوع روایت را تخصصاً از موضوع ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت خارج بدانیم و چه به دلیل جمع عرفی بین این روایت با ادله ضرورت تشکیل حکومت آن را به پرچم‌های گمراهی و ضلالت مقید نماییم؛ در هر دو صورت معلوم می‌شود که تعارض مستقری بین آن‌ها وجود ندارد و تعارض ادعایی هم از نوع تعارض بدوی است و لذا هیچ گونه خدشه و اشکالی بر ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت وارد نخواهد بود.

دسته دوم: شکست قیام‌ها

روایات بسیاری که مفاد همه آن‌ها به نوعی خبر دادن از عدم موفقیت یا شکست قیام‌هایی است که قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندند؛ از جمله آن‌ها این روایت است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ رَفْعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُخْرَجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا كَانَ مَثْلَهُ مَثَلِ فَارِخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا بِهِ. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۲)^۱

برخی با استناد به این گونه روایات چنین استظهار نموده‌اند که مؤمنین در زمان غیبت نباید قیام کنند چرا که مفاد این اخبار عدم نصرت و پیروزی چنین قیام‌هایی است. (سیدکاظم حسینی حائری، ۶۲-۶۳)

بررسی سندی

روایت حماد بن عیسی مرفوعه است و زنجیره سلسله سند بین ربیعی و امام علی بن الحسین علیه السلام قطع شده است؛ مگر این که حماد بن عیسی را از اصحاب اجماع بدانیم و مرسلات او را مسند بشماریم. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۲)

بررسی دلالی

الف) امام درصدد بیان یک خبر غیبی است که اگر کسی از ما اهل بیت علیهم السلام قبل از قیام قائم قیام نماید، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و این منافاتی با این که قیام او آثار مهمی بر جای بگذارد، ندارد؛ همان گونه که قیام امام حسین علیه السلام در ظاهر موجب شکست شد، اما آثار بی‌بدیل این قیام پس از قرن‌ها همچنان پابرجاست. به عبارت دیگر مفاد روایت فوق، شکست هر قیامی از سوی اهل بیت علیهم السلام نیست بلکه نرسیدن به نتیجه آرمانی موردنظر است؛ علاوه بر این که این روایات به معنای نفی قیام زید بن علی، مختار ثقفی، حسین بن علی شهید فخر، قیام یمانی، خراسانی، مردی از اهل قم و... می‌باشد با این که بی‌تردید این انقلاب‌ها مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بودند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت این روایات اصل قیام را نفی نمی‌کند بلکه پیروزی را نفی می‌کند؛ عدم پیروزی، دلیل بر نفی تکلیف قیام نیست. به عنوان شاهد این ادعا می‌توان به سخن امیرالمؤمنین در جنگ صفین اشاره نمود که وقتی در این جنگ شایع شده بود که معاویه مرده است، این خبر باعث شادی مردم شد. اما امام علی علیه السلام فرمود: «به هیچ وجه؛ قسم به کسی که جانم در دست اوست، معاویه هلاک نمی‌شود تا این که مردم بر ضد او متحد شوند»

۱. ترجمه: «قسم به خدا که هیچ یک از ما قبل از خروج قائم خروج نمی‌کند مگر این که مثل او همچون جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از لانه‌اش پرواز کند که در این صورت کودکان او را گرفته و بازیچه خود قرار می‌دهند».

و وقتی از ایشان پرسیدند: پس چرا با او می‌جنگی؟ فرمود: «به دنبال عذر بین خود و خدا هستم».^۱

این روایات گویای این است که مؤمن باید به وظیفه خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد که حتماً به نتیجه مطلوب برسد.

ب) ممکن است بگوییم عبارت «واحد منّا» فقط خود ائمه علیهم‌السلام را شامل می‌شود و در این صورت مفاد آن عدم موفقیت کامل قیام‌هایی خواهد بود که پس از امام سجاد علیه‌السلام تا قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توسط خود ائمه علیهم‌السلام صورت بگیرد.

ج) دلیل این که اهل بیت علیهم‌السلام در دوره‌های متوالی پس از امام حسین علیه‌السلام دست به قیام نمی‌زنند و امام سجاد علیه‌السلام نتیجه آن را با جوجه‌ای که پیش از قدرت پرواز و محکم شدن بال‌هایش از آشیانه‌اش پرواز کند مقایسه می‌نماید، این است که شرایط یک قیام مطلوب از جمله زمینه‌های مردمی و وجود یاوران مخلص و فداکار و... فراهم نبوده است و شاهد آن نیز روایتی است از امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند: «اگر به تعداد این گوسفندان یاور داشتم قیام می‌کردم» (کلینی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۴).

د) اگر جمع‌های عرفی فوق مورد قبول قرار نگیرد و بر دلالت حدیث بر مدعا اصرار شود، اشکال تعارض آن با ادله قطعی و معتبر (از جمله آیات و روایات فراوان جهاد، لزوم دفاع از مظلوم، امر به معروف و... که برخی از آن‌ها در نقد دسته اول مطرح شد) همچنان پابرجاست.

دسته سوم: افزایش ناخوشی‌ها

روایتی که خروج قبل از قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را موجب افزایش ناخوشی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان ایشان معرفی می‌کند:

وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ التَّيْمَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسود عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَمِيمًا وَلَا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلَّا صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۵، ح ۳).^۲

و نیز:

۱. كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى تَجْتَمَعَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ. فَقَالُوا فِيمَ تَقَاتِلُهُ قَالَ أَلْتَمِسُ الْعُذْرَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ. (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۹۸-۱۹۹)

۲. ترجمه: «شنیدم که اباجعفر علیه‌السلام می‌گوید: هیچ‌یک از ما اهل بیت ستمی را دفع نمی‌کند و به حقی دعوت نمی‌کند مگر این که بلا با او دست و پنجه نرم می‌کند».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا خَرَجَ وَلَا يُخْرَجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يُنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ، وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا. (الصحيحة السجادية، ۱۳۷۶ ش: ۲۰)^۱

بررسی سندی

در سند روایت اول، علی بن الحسن التیملی و حسن و محمد ابنا علی بن یوسف، مجهول هستند و رابطه آن‌ها با علی بن یوسف و نیز ارتباط بین او با احمد بن علی الحلبی که خود مجهول است، در کتب رجالی ثبت نشده است. صالح بن ابی الا سود و ابی الجارود نیز توثیق ندارند؛ بنابراین سند آن به هیچ وجه قابل اعتماد و معتبر نیست.

در سند روایت صحیفه متوکل بن عمیر ضعیف است؛ هرچند ضعف او، هیچ لطمه‌ای به اعتبار متن صحیفه‌ی سجادیه نمی‌زند، چون این اعتبار، مبتنی بر قوت متن و تواتر است. بی‌شک صحیفه از امام معصوم علیه السلام است حتی اگر روایت هم، مشکل داشته باشد. ولی نمی‌توان برای حکم به تحریم قیام قبل از ظهور، به روایتی که اشکال سندی دارد، اعتماد کرد.

بررسی دلالی

احتمالاتی که در دسته پیشین مطرح شد از جمله انحصار در ائمه علیهم السلام، اخبار غیبی از نتایج ظاهری قیام ایشان با توجه به نبودن یار و یاور و شرایط قیام و...، در این حدیث نیز وجود دارد و لازمه جمع عرفی آن با دیگر ادله - البته با صرف نظر از اشکال سندی و عدم حجیت آن و در نتیجه عدم استقرار تعارض -، همین وجوه است؛ علاوه بر این که این حدیث، با ادله قطعی و معتبر از جمله آیات و روایات فراوان باب جهاد، امر به معروف، دفاع از مظلوم و... در تعارض است.

به طور کلی درباره این روایات و روایت‌های مشابه آن، گذشته از ضعف سند که مانع از توان ایستادگی آن‌ها در مقابل ادله قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه احکام اسلام و دفاع از حوزه مسلمانان و شئون آنان است، می‌توان گفت: برخی از آن‌ها از جعلیات و تحریفات ایادی حکام جور و جیره‌خواران آنان است در هنگامی که با قیام برخی از فرزندان علی علیه السلام و روی آوردن مردم به آنان مواجه می‌شده‌اند تا بدین وسیله امید آنان را قطع نموده و آنان را از

۱. ترجمه: «هیچ یک از ما اهل بیت قبل از قیام قائم مان برای دفع ظلمی یا زنده کردن حقی خروج نکرد و خروج نمی‌کند، مگر این که بلا او را از بیخ و بن می‌کند و قیام او [سبب] افزایش ناخوشی ما و شیعیان ما شده است».

میدان سیاست دورنگه دارند، برخی از آن‌ها درباره کسانی است که پرچم‌های گمراهی برافراشته و مردم را به اطاعت از خویش، فرامی‌خوانند و برخی از آن‌ها ناظر به شخص معین و یا شرایط معینی است، شرایطی که زمینه‌های قیام و مقدمات آن فراهم نیست و برخی از آن‌ها در شرایط تقیه از حکام جور بیان شده است. و برخی دیگر در مقام بیان حکم شرعی نیست، بلکه فقط متضمن بیان اخبار غیبی است. و وجوه دیگری از این قبیل. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۸)

دسته چهارم: لزوم خانه‌نشینی تا پیش از خروج سفیانی

روایاتی که وظیفه شیعیان در برخورد با قیام‌های قبل از ظهور را تعیین می‌کنند و آن‌ها را از همراهی با قیام‌کنندگان، قبل از ظهور نشانه‌های قیام قائم نهی می‌کنند و یا امر به سکون، ملازمت خانه و رصد وقوع علائم ظهور می‌نمایند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَدِيرُ الزَّمْ بَيْتَكَ وَكُنْ جُلَسَاءً مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ سَنَ السُّفْيَانِيِّ قَدْ خَرَجَ فَازْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجُلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴-۲۶۵)^۱

و نیز:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَازِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَمْسَ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخُسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرِّكْبِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَخْرُجْ مَعَهُ قَالَ لَا... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۱۰، ح ۴۸۳)^۲

و نیز روایاتی از امام صادق و امام رضا علیهما السلام و موارد دیگری که با عبارات مشابه همان مضمون را مورد تأکید قرار داده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۳ و ...)

۱. ترجمه: «امام صادق عليه السلام فرمود: ای سدير! در خانه‌ات باش و پلاس و زيروي آن باش [كنايه از اين كه هيچ حركتي نكن] مادامي كه شب و روز آرامند، آرام باش؛ پس هنگامي كه به تو [اين خبر] رسيد كه سفياني قطعاً خروج نموده است، به سوي ما كوچ كن اگرچه بر روي پايت [كنايه از اين كه اگرچه پياده بيابي نه سواره].»

۲. ترجمه: «از امام صادق عليه السلام شنيدم كه مي‌گويد: پنج علامت قبل از قيام قائم هست: صيحه، سفياني، خسف، قتل نفس ركيه و يمانی؛ پس گفتم: فدایت شوم! اگر یکی از اهل بیت قبل از این علامات خروج کرد، آیا همراه او خروج نماییم؟ فرمود: نه...»

بررسی سندی

روایت اول از نظر سندی، مسند و صحیح است و روایت دوم نیز مسند و موثق است.

بررسی دلالی

استدلال به این گونه روایات برای استدلال بر نهی از هرگونه قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت، بر پایه الغای خصوصیت از مخاطب شکل گرفته است؛ حال آن که الغای خصوصیت بدون یقین به عدم دخالت خصوصیت مخاطب، صحیح نیست. (حائری حسینی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۷-۱۱۸)

در این روایات نه تنها چنین یقینی وجود ندارد؛ بلکه در مورد افرادی مانند سدید شواهد متعددی برخلاف الغاء خصوصیت داریم؛ از جمله این شواهد می توان به این موارد اشاره نمود:

(الف) از امام صادق علیه السلام روایتی درباره سدید نقل شده که فرمودند: سدید پیچیده به رنگ ها است؛ گویا منظور امام این است که سدید از نظر فکر و دقت فردی احساسی است و بر یک روش محکم و استوار پابرجا نیست. (مامقانی، ج ۲، ۸)

(ب) روایت «لو کان لی شیعة بعدد هذا الجداء ما وسعنی القعود» (کلینی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۴) خطاب به سدید نشان دهنده شخصیت او و ضعف تحلیلی او نسبت به مسائل مهم است.

(ج) روایت معلی بن خنیس که نامه سدید و عده ای به امام صادق علیه السلام را نقل می کند نیز نمایانگر ضعف سدید در تحلیل درست وقایع و صف بندی در جبهه های سیاسی و اعتقادی و ... و عدم تشخیص دقیق و عمیق شرایط و عدم شناخت نسبت به اهداف پس پرده ابومسلم از قیام و شعار الرضا من آل محمد می باشد:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ بِنِيعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سِيَابَةَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابٍ^۱ عَبْدَ السَّلَامِ بْنِ نَعِيمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتِبَ غَيْرُ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسَوْدَةُ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرُ لُذَّ الْعَبَّاسِ بِأَنَّا قَدْ قَدَرْنَا أَنْ يُؤُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضْرَبَ بِالْكَتُبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفٍ أَفٍ مَا أَنَا لَهُوْلَاءِ بِإِمَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ السُّفْيَانِيَّ. (کلینی، ج ۱، ۴۰۷ق: ۳۳۱، ۵۰۹؛ حر عاملی، ج ۱۱، ۳۷، ح ۸)^۲

۱. خ ل: ذهب.

۲. ترجمه: «... از معلی بن خنیس نقل شده: زمانی که سیاه جامگان [اصحاب ابومسلم] نمایانگر شدند قبل از آن که فرزندان عباس [بنی العباس] ظاهر شوند، نامه عبدالسلام بن نعیم و سدید و نامه های افراد متعددی را نزد ابی عبدالله [امام صادق علیه السلام] بردم [خ ل: آورده شد]؛ ما پیش بینی نموده ایم که این امر [خلافت] به شما برمی گردد؛ نظر

از دیگر اشکالات دلالتی این روایات این است که به قرینه توجه دادن امام به خروج سفیانی و موکول کردن قیام امام به آن زمان، ظهور روایت در این است که قیام مهدی موعود مورد نظر امام باشد؛ یعنی مخاطب گمان می‌کرده که آن حضرت همان امام موعود است و به همین دلیل به جهت نفی و انکار چنین توهمی می‌فرماید: «من امام برای اینان نیستم؛ آیا نمی‌دانند که سفیانی کشته می‌شود؟»؛ علاوه بر این که با توجه به شرایط پیرامونی این حوادث و درخواست رهبری قیام از آن حضرت، زمینه تقیه به طور جدی وجود دارد و در نتیجه احتمال تقیه در چنین مواردی به خصوص در مقابل مخاطبانی همچون سدید و مانند آن، احتمالی جدی است. و البته از مهم‌ترین اشکال این دسته از روایات همچون موارد قبل، تعارض برداشت مستدل با ادله قطعی و معتبری است که پیش از این، مورد اشاره قرار گرفت.

دسته پنجم: پرهیز از شتاب

روایاتی که شیعیان را از درخواست عجله و شتاب پرهیز می‌دهند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي الْمَرْهَفِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْغَبْرَةُ عَلَى مَنْ أَتَاهَا هَلَكٌ الْمَحَاضِيرُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْمَحَاضِيرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ ... (کلینی، ج ۸، ۲۷۳ - ۲۷۴، ح ۴۱۱)^۱

بررسی سندی

در سند این حدیث، محمد بن علی ضعیف و فاسد الاعتقاد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳)، متهم به غلو (کشی، ۱۳۶۳: ۵۴۶) و کذاب و غالی (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۵) بوده و ابی المرهف مجهول الحال است و در کتب رجالی معتبر از جمله کتب ثمانیه رجال، توثیق نشده است.

بررسی دلالتی

این روایت و نظایر آن دلالتی بر مدعای مستدل یعنی تعطیل کردن حکومت اسلامی ندارند؛ بلکه تنها از عجله کردن قبل از موعد و قیام بدون لحاظ شرایط زمان نهی نموده است و این

شما چیست؟ [راوی] گفت: [امام] نامه‌ها را به زمین کوبید؛ سپس فرمود: أَفْ أَفْ! من برای اینان امام نیستم؛ آیا نمی‌دانند که سفیانی باید کشته شود؟».

۱. ترجمه: «... از ابو مرهف از امام باقر عليه السلام: غبار [و گرد و خاک] به ضرر کسی است که آن را برانگیزد؛ محاضیر هلاک شوند! گفتم: فدایت شوم! محاضیر چه کسانی هستند؟ فرمود: شتاب‌کنندگان».

مطلبی نیست که مورد اختلاف علمای شیعه باشد و این که مستدل آن را به تعطیلی مطلق حکومت اسلامی ربط می‌دهد مصادره به مطلوب و ادعایی بی‌دلیل است.

البته ممکن است امام در این سخن در مقام دلداری دادن به ابی مرهف به علت ترس او از تعقیب شدنش توسط مأمورین باشد؛ (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۳۳ و ۲۳۵) و برفرض صرف نظر از عدم حجیت آن به دلیل ضعف سندی، اشکال تعارض برداشت مستدل از روایت با ادله قطعی و معتبر نیز وجود دارد.

دسته ششم: حرمت مبارزه بدون امام واجب‌الاطاعة (معصوم)

روایاتی که هرگونه مبارزه و قتال به همراه کسی غیر از امام مفترض‌الطاعة را حرام می‌داند، مانند این حدیث شریف:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَحِمِّ الْخَنْزِيرِ فَقُلْتَ لِي نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۷، ح ۱)^۱

بررسی سندی

بشیر در این روایت مردد بین افراد متعددی است که توثیقی ندارند و نمی‌توان اثبات نمود که او همان بشیر الدهان است؛ (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۴-۳۶۵) علاوه بر این که بشیر الدهان نیز حالش روشن نیست و به همین دلیل برخی کارشناسان معاصر این سند را ضعیف دانسته‌اند. (نرم‌افزار درایة النور)

بررسی دلالتی

برداشت بسیاری از فقها و اندیشمندان از این روایت - که در بحث اشتراط جهاد ابتدایی به اذن امام نیز مطرح شده است - جهاد به همراه غیر امام معصوم یا منصوب از طرف اوست؛ یعنی هیچ کس از فقها قائل نشده است که در زمان حضور امام معصوم، جهاد با اذن منصوب امام نیز حرام است - مگر آن که مخالفت او با امام معصوم آشکار باشد - از این رو استدلال به این روایت در بحث موردنظر ما، مصادره به مطلوب است؛ چراکه بحث بر سر این است که هرگونه قیام

۱. ترجمه: «بشیر می‌گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در خواب دیدم که به شما گفتیم: قتال و مبارزه بدون امام واجب‌الاطاعة حرام است؛ مانند مردار، خون و گوشت خوک. شما به من گفتید: آری همین طور است. امام صادق عليه السلام فرمود: همین طور است؛ همین طور است.»

به صورت مطلق در زمان غیبت حرام است یا نه؟ و می‌دانیم که بسیاری از فقها، فقیه عادل یا همان ولی فقیه را منصوب از طرف امام دانسته‌اند و در نتیجه قیام به همراه او قیام با اذن امام مفترض الطاعة است؛ در نتیجه این که ادعا شود که روایت به صورت مطلق دلالت بر حرمت هر قیامی دارد، مصادره به مطلوب است.

علاوه بر این که در این حدیث نیز با صرف نظر از اشکال در حجیت به دلیل ضعف سند، اشکال تعارض برداشت مستدل با ادله قطعی و معتبر همچنان پابرجاست.

دسته هفتم: براندازی حکومت‌ها پیش از موعد، امری بس دشوار و محال

روایاتی که از بین بردن کوه‌های استوار را از نابودی یک حکومت قبل از سپری شدن ایامش آسان‌تر می‌داند و سپس زمان فرارسیدن آن ایام را پس از خروج سفیانی می‌داند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ فَقَالَ لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ اخْرُجْ عَنَّا فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا، فَقَالَ: «أَيُّ شَيْءٍ تُسَارُّونَ يَا فَضْلُ، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَا يَعْجَلُ لِعَاجِلَةِ الْعِبَادِ وَلَا زَلَّةَ جَبَلٍ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ مِنْ زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضِ أَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا» حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ. قُلْتُ: فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا - يُقُولُهَا ثَلَاثًا - وَهُوَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ». (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۷۴، ۴۱۲)^۱

هم چنین در ضمن روایتی طولانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به علی عليه السلام فرمود:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو وَأَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَهُ: ... يَا عَلِيُّ إِنَّ زَلَّةَ الْجِبَالِ الرَّوَابِي أَهْوَنُ مِنْ زَلَّةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ لَمْ تَنْقُضِ أَيَّامُهُ. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۵۲-۳۷۵، ۵۷۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۳، ۱۹۹۷۲-۹)^۲

۱. ترجمه: «... از فضل کاتب [نقل شده که] گفت: نزد ابی عبدالله [امام صادق عليه السلام] بودم که نامه ابومسلم به ایشان رسید؛ پس فرمودند: جوابی برای نامه‌ات نیست. از پیش ما بیرون برو؛ پس ما درگوشی با هم سخن گفتیم. ایشان فرمودند: ای فضل! چه چیزی درگوشی به هم می‌گویید؟ قطعاً خداوند که یارش عزیز است به خاطر عجله بندگان عجله نمی‌کند و بلا شک از بین بردن کوهی از جایگاهش، آسان‌تر است از نابود شدن ملکی قبل از به پایان رسیدن مهلتش؛ سپس فرمود: همانا فلان بن فلان، زمانی که به هفتمین از فرزندان فلانی برسد. گفتیم: نشانه میان ما و شما چیست فدایت شوم؟! فرمود: زمین را ترک مکن تا این که سفیانی خروج نماید. پس هنگامی که سفیانی خروج نمود پس اجابت کنید به سوی ما؛ - این را سه بار فرمود - و آن [سفیانی] از [علائم] حتمی است».

۲. ترجمه: «ای علی! همانا از بین بردن کوه‌های استوار سهل‌تر است از نابودی حکومتی پیش از موعدش».

بررسی سندی

در روایت اول فضل بن سلیمان الکاتب مجهول الحال است و به همین دلیل سند آن ضعیف است. (نرم افزار درایة النور)

در روایت دوم نیز ارتباط مؤلف (شیخ صدوق) با حماد بن عمرو و انس بن محمد در منابع رجالی ثبت نشده است؛ علاوه بر این که حماد بن عمرو مهمل است؛ انس بن محمد مجهول الحال و پدر او نیز مهمل است؛ بنابراین سند آن ضعیف محسوب می گردد. (نرم افزار درایة النور)

بررسی دلالی

این روایات تنها بر دشواری زوال مُلک و از بین بردن حکومت هایی که دوره آن ها سپری نشده است، دلالت دارند؛ یعنی مُلک و حکومتی که هنوز شرایط برای تغییر و ساقط نمودن آن فراهم نیست.

علاوه بر این که در روایت اول مضمون نامه ابومسلم دقیقاً نقل نشده تا بتوان به طور کامل و دقیق و با توجه به تناسب حکم و موضوع به تحلیل جواب امام پرداخت و بر فرض این که نامه درباره خلافت و همراهی با قیام باشد، ممکن است جواب امام به دلیل اشراف کامل امام نسبت به اوضاع جامعه، اهداف ابومسلم و اهداف پس پرده شعار الرضا من آل محمد و... و بی نتیجه بودن این قیام در مسیر اهداف الهی بوده باشد.

دیگر این که به قرینه آخر روایت و اشاره امام به حتمی بودن خروج سفیانی به عنوان نشانه ای برای شروع حرکت و پاسخ دعوت امام، می توان چنین استظهار نمود که درخواست ابومسلم از امام، قیام به عنوان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه باشد.

از جمله دیگر احتمالات جدی در مقصود امام، به دلیل شرایط بحرانی حکومت بنی امیه و حساسیت آن ها نسبت به کوچک ترین حرکات سیاسی از جانب امام و...، احتمال تقيه است. صرف نظر از همه اشکالات فوق و نیز چشم پوشی از عدم حجیت به دلیل ضعف سندی، اشکال تعارض با ادله قطعی و معتبر همچنان بر استدلال فوق مطرح است.

دسته هشتم: لزوم تقيه

روایات بسیاری که به مدح تقيه می پردازند و آن را محبوب ترین عمل نزد خدا دانسته و رعایت نکردن آن را بی ایمانی معرفی نموده و تقيه را روش معصومین می داند؛ شیوه استدلال به این روایات برای اثبات تعطیل حکومت اسلامی، در عصر غیبت بدین شکل است که هرگونه

حرکت و قیام بر ضد نظام حاکم برای تشکیل حکومت و ...، برخلاف تقیه و روش معصومین علیهم‌السلام و نشانه بی‌ایمانی است؛ ازجمله این احادیث می‌توان به این دو مورد اشاره نمود:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱۷، ح ۴)^۱

و نیز:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشَّعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱۸، ح ۵)^۲

بررسی سندی

اگرچه سند روایت اول به دلیل مهمل بودن حبیب بن بشر ضعیف است و در روایت دوم نیز جابر المکفوف توثیق نشده است و ضعیف محسوب می‌شود؛ اما به دلیل تواتر روایات تقیه، بحثی در صحت آن‌ها وجود ندارد.

بررسی دلالی

مهم‌ترین اشکال به استدلال به روایات تقیه در محل بحث، این است که اگرچه شکی در لزوم تقیه و محبوب و ممدوح بودن آن نزد ائمه علیهم‌السلام و آثار آن در حفظ دین و ... وجود ندارد؛ اما در این که هرگونه قیام و حرکتی علیه نظام حاکم و هرگونه تلاشی در راستای تشکیل حکومت اسلامی به طور مطلق خلاف تقیه باشد، به طور حتم مناقشه و خدشه وجود دارد و چه بسا در موارد متعددی سکوت و سکون برخلاف تقیه و موجب زوال دین خواهد شد؛ اگر هرگونه قیام برای رسیدن به اهداف اسلامی و تشکیل حکومت در راستای اجرای احکام و فرامین الهی در زمان غیبت به دلیل منافات با تقیه ممنوع شود، بخش اعظم دین دچار نابودی خواهد شد و

۱. ترجمه: «از حبیب بن بشر نقل شده که گفت ابوعبدالله فرمود: شنیدم که پدرم می‌گوید: نه، قسم به خدا که روی زمین چیزی نزد من محبوبتر از تقیه نیست؛ ای حبیب! قطعاً کسی که تقیه داشته باشد، خداوند او را بالا می‌برد و کسی که تقیه نداشته باشد خدا او را خوار می‌کند...».

۲. ترجمه: «مراقبت کنید بر دین‌تان؛ بپوشانید آن را با تقیه؛ قطعاً ایمانی نیست برای کسی که تقیه ندارد...».

دین به پستوی زندگی فردی و پنهانی افراد محصور خواهد شد و نمی‌توان گفت در شرایطی که امکان شکست نظام طاغوتی و ظالم فراهم باشد، واجب است تقیه کنید و سکوت نمایید و هیچ حرکتی انجام ندهید و این درواقع دگرگون کردن معنای تقیه است؛ چراکه تقیه برای حفظ دین، حفظ جان مؤمنین و... است و تقیه در شرایط مذکور باعث نابودی دین و ایمان و یا باقی ماندن تنها پوسته‌ای شکننده از دین خواهد شد؛ امام خمینی رحمته الله علیه نیز با درک عمیق و فقیهانه خود از دین، تقیه را در دوره‌ای خاص حرام دانستند و فرمودند:

حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ. (امام خمینی، ج ۱، ۱۷۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی مهم‌ترین بخش از روایاتی که ادعا شده بود دلالت بر تعطیلی حکومت در عصر غیبت دارند، روشن شد که بخش اعظم روایات مورد استناد، علاوه بر ضعف سندی، از نظر دلالت بر مدعا نیز دارای خدشه و مناقشات فراوانی هستند؛ برخی موارد تخصصاً از ادله تشکیل حکومت در عصر غیبت خارج‌اند؛ در برخی موارد برداشت مستدل از این روایات مصادره به مطلوب است و مناقشاتی دیگر از جمله الغاء خصوصیت از مخاطب بدون دلیل قابل قبول، احتمال جدی تقیه، احتمال جدی جعلی بودن برخی از آن‌ها به دلیل هماهنگی شدید با انگیزه‌های حکومت‌های جائز و تعارض جدی با ادله قطعی و معتبر و...؛ مواردی هم که ضعف دلالتی کمتری دارند، اشکال تعارض با ادله قطعی و معتبر از قبیل آیات و روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم، و ادله عقلی بسیار محکم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای جلوگیری از بخش اعظم احکام الهی اسلام و... بسیار جدی است به گونه‌ای که به هیچ وجه یارای مقابله با این حجم از ادله را ندارند و تقیید یا تخصیص این حجم وسیع از ادله نقلی و عقلی با برخی روایات ضعیف‌السند و الدلاله و یا ضعیف‌السند امکان ندارد.



منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیة للنعمانی*، تهران، بی نا، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، بی نا، دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن ماجه، سنن/ابن ماجه، الأرئووط؛ محقق: شعیب الأرئووط - عادل مرشد - محمد کامل قره بللی - عبداللطیف حرز الله؛ دارالرسالة العالمية، الاولى، ۱۴۳۰ق.
- حائری، سید کاظم حسینی، *المرجعية والقيادة*، قم، دارالتفسیر، سوم، ۱۴۲۵ق.
- _____، *ولاية الأمر فی عصر الغیة*، قم، مجمع اندیشه اسلامی، دوم، ۱۴۲۴ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی للطوسی*، قم، بی نا، اول، ۱۴۱۴ق.
- ع باغی، *در شناخت حزب قاعدین زمان*، بی جا، بی نا، بی تا، به نقل از نوار آقای حلبی.
- عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ سنگی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال العلامة الحلی*، نجف اشرف، بی نا، دوم، ۱۴۱۱ق.
- قاسمی، محمد علی، *نظریه تعطیل حکومت و نقد آن*، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم (پایان نامه)، ۱۳۸۰ش.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی* (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (ط - الإسلامية)، تهران، بی نا، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار* (ط - بیروت)، بیروت، بی نا، دوم، ۱۴۰۳ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۴ش.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین (للخوئی)*، قم، نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.
- مؤمن قمی، محمد، *الولاية الالهية الاسلامية*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، بی نا، ششم، ۱۳۶۵ش.
- نجف آبادی، حسین علی منتظری، *دراسات فی ولاية الفقیه وفقه الدولة الإسلامية*، قم، نشر

تفکر، دوم، ۱۴۰۹ق.

- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، قم، بی نا، اول، ۱۳۶۴ش.
- نرم افزار درایة النور.
- نرم افزار جامع الاحادیث.
- نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.

منزل موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

۴۰۶